تسویه حساب جنایی روبه‌روی قبرستان

اختلافات دنباله‌دار دو خانواده به دو قتل در خواجه ربیع مشهد منجر شد

مهدی قرآنی

گزارش

● گذشته

● پرده اول: اجیر کردن قاتل برای جنایت

خیلی زود مأموران ردش را زدند وقبل از اینکه موفق به فرار شود او را دستگیر کردند. مأموران مستندات و ادله کافی را کسب کرده بودند و ارتکاب جنایت هم با لنز دوربین های مداربسته ثبت شده بود. همه مدارک علیهش بود و او راهی جز بیان حقیقت نداشت. مرد جوان به بازپرس پرونده گفت که فردی به هویت «ح.ف» او را پیش کرده تا «هـ.ش» را به قتل برساند.

«ح.ف» به سراغم آمد و گفت که چه قصدی دارد. او حتی برایم یک اسلحه هم تهیه کرده بود و قرار شد «هـ.ش» را در خیابان تعقیب کنیم و در موقعیتی مناسب کارش را یکسره کنیم. طبق نقشه او را تعقیب کردیم. در موقعیتی مناسب به سراغش رفتم و به سمتش نشانه گرفتم و بعد هم شلیک. مقتول که روی زمین افتاد ترس همه وجودم را فرا گرفت. به همراه «ح.ف» فرار کردم.

● پرده دوم: قاتل «ح.ف» است

اواسط اردیبهشت امسال بود که کارآگاهان پلیس متهمی به هویت «ح.ف» را زدند و او را دستگیر کردند. او به اتهام معاونت در قتل مردی ۳۱ ساله به هویت «هـ.ش» دستگیر و با قرار متناسب قضایی راهی زندان شد.

اولیای دم اما چون نسبت فامیلی با این شخص داشتند، پس از حضور در جلسات بازپرسی «ح.ف» را قاتل پسرشان می دانستند. آن ها به قاضی پرونده گفته بودند که این جنایت به دلیل اختلافاتی که پسرشان با متهم داشته رقم خورده است.

با اینکه قاتل پرونده دستگیر و بر اساس مستندات موجود جرمش برای قانون محرز شده و خودش نیز به ارتکاب جنایت با شلیک اسلحه اقرار کرده بود اما خانواده مقتول همچنان بر عقیده خود مبنی بر اینکه قاتل «ح.ف» است پافشاری داشتند.

برای همین آنچه نباید اتفاق بیفتد بعد از گذشت حدود دو ماه اتفاق افتاد و این اختلاف کهنه دوباره رنگ خون گرفت.

● زمان حال

● پرده سوم: به همه گفتم انتقامش را می گیرم

نگاهش به سنگ های کف سالن دادسرا دوخته شده بود و چیزی نمی گفت. چشمانش از گریه زیاد به سرخی می زد و مدام با یک دستمال اشک هایش را پاک می کرد. اسمش را که خواندند به سختی از جایش بلند شد و به طرف اتاق بازپرس پرونده رفت. صدای جیرینگ جیرینگ زنجیرهای پابندش با گامی که بر می داشت شنیده می شد. همان طور و با همان حالت یخ زده و درهم کشیده بر روی اولین صندلی در اتاق بازپرس پرونده اش نشست.

هنوز برایش باورپذیر نبود که دست به چنین کاری زده باشد. او به هواخواهی برادر مقتولش مرتکب چنین جنایتی شده است. می گفت به همه گفته است که انتقام خون برادرش را خواهد گرفت برای همین هم تصمیمش را عملی کرده است.

● پرده چهارم: شلیک با وینچستر

۴۳ سال دارد. در مقابل قاضی پرونده نشسته بود و چیزی نمی گفت. فیلم های ضبطی چند دوربین مداربسته اما صفر تا صد ماجرا را ثبت کرده بودند. زن جوان راهی جز بیان حقیقت نداشت برای همین با شرح جزئیاتی از جنایتی که خود موجب وقوع آن شده بود به بازپرس شعبه قتل عمد دادسرا گفت: «برادرم می دانست که چه خوابی برایش دیده اند برای همین هم یک اسلحه وینچستر خرید. هر از گاهی هم اسلحه را با خودش بیرون می برد تا در صورت لزوم از آن استفاده کند. من اما چند سالی است که از شوهرم جدا شده ام و برادر مرحومم خرج و مخارج من و فرزندانم را تأمین می کرد. اختلاف او با «ح.ف» از خیلی قبل شروع شد و تا قبل از قتل او همچنان ادامه داشت. من باعث قتل او شدم. شاید اگر آن روز اسلحه همراهش بود اتفاقی برایش نمی افتاد. برای اینکه برادرم دست به کاری جبران ناپذیر نزد اسلحه را از او گرفتم و در خانه خودم نگهداری می کردم تا اینکه دو ماه قبل با ما تماس گرفتند و گفتند او را در خیابان با شلیک تیر کشته اند. روزی که بدنش را خاک می کردم، گفتم که انتقامش را می گیرم.»

او کمی مکث کرد و حرف هایش را ادامه داد: «می گویند «ح.ف» که نسبت فامیلی با ما دارد فردی را اجیر کرده و به او اسلحه داده تا برادرم را بکشد اما من و خانواده ام معتقدیم که خود او قاتل است. هوا تاریک شده بود که پدرش را زیر نظر گرفتم و درست مقابل آرامستان خواجه ربیع با اسلحه برادرم به سمت او شلیک کردم.»

● پرده آخر: قتل دوم بعد از دو ماه

زن جوان ظهر دیروز پس از تکمیل تحقیقات اولیه از سوی بازپرس شعبه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد و اقرار صریح به قتل مرد ۷۰ ساله با قرار متناسب قضایی راهی زندان شد.

به گفته دکتر صادق صفری، قاضی رسیدگی کننده به این پرونده، ماجرای این قتل ناشی از ارتکاب جنایتی در دو ماه گذشته در مشهد است. جنایتی که در آن مردی جوان به هویت «هـ.ش» از سوی فردی به هویت «الف.س» هدف شلیک تیر قرار گرفته و به قتل می رسد. این قتل به دلیل اختلافات قبلی مقتول با یکی از بستگان به هویت «ح.ف» رقم می خورد و رنگ جنایت به خود می گیرد.

این مقام قضایی ادامه داد: «ح.ف» که هم اکنون به اتهام معاونت در قتل در بازداشت موقت به سر می برد، پس از تهیه یک قبضه اسلحه، «الف.س» را اجیر و مقتول را تعقیب می کند. قاتل با اسلحه به سمت «هـ.ش» نشانه روی کرده و با شلیک تیر او را به قتل می رساند. با دستگیری قاتل اما واقعیت این ماجرا برملا شد و دو متهم این پرونده دستگیر و به جرم خود اقرار کردند. پیگیری این پرونده ادامه داشت تا اینکه شامگاه شنبه خواهر مقتول طبق ادعای خودش با اسلحه ای که قبلا برادر مقتولش برای خود تهیه کرده بوده، پدر متهم ردیف دوم «ح.ف» را که مردی سال خورده و از بستگان آن هاست را با نیت انتقام خون برادرش در مقابل آرامستان خواجه ربیع به قتل می رساند.

بنا بر اعلام بازپرس پرونده، متهم پس از ارتکاب جرم درست چند متر آن طرف تر از محل حادثه دستگیر شده است. او به قتل مرد ۷۰ ساله اعتراف کرده و تحقیقات درباره این پرونده همچنان ادامه دارد. جسد مقتول نیز به پزشکی قانونی منتقل شده و نتیجه معاینات تخصصی فوت وی را بر اثر برخورد تیر اسلحه وینچستر از ناحیه پشت تأیید کرده است. اسلحه وینچستری که متهم به وسیله آن مرتکب جنایت شده نیز کشف و ضبط شده است.

عکس: شهرآرا

حادثه باز هم در مهمان پذیر ناایمن

یادداشت

محمدجواد ابوعطا | دیروز مشهد گرم بود و نشانه اش هم وقوع چهار آتش سوزی پی در پی، به طوری که سه خودرو در پی آتش سوزی های ناگهانی با منشأ ناشناخته دچار خسارت های زیادی شدند. البته یک مهمان پذیر هم به سرنوشت خودروها دچار شد و از قضا تعدادی از مسافران نیز درون ساختمان محبوس شدند، اما خوشبختانه با امدادرسانی به موقع آتش نشانان، هیچ فردی در این حوادث آسیب ندید.

مهم ترین حادثه دیروز موضوع آتش سوزی در یک مهمان پذیر در بافت مرکزی شهر بود که امدادگران دو ایستگاه ۳۲ و ۲۴ را به محل کشاند. با حضور آتش نشانان مشخص شد ۲۰ نفر از جمله پیرمردی ۸۰ ساله درون ساختمان گرفتار شده اند.

نجاتگران ابتدا اقدام به تخلیه ساختمان و سپس مهار آتش کردند. این حادثه نیز تنها منجر به خسارت های مالی شد.

و در حادثه ای دیگر در خیابان امامت ۲۲ رخ داد و یک خودروسمند به صورت ناگهانی وسط خیابان از ناحیه موتور دستخوش آتش شد. همراه نداشتن کپسول آتش نشانی به حجم آتش افزوده بود که آتش نشانان ایستگاه های ششم و هشتم آتش نشانی بلافاصله در محل حاضر شدند و پیش از وقوع هرگونه اتفاق ناگواری، آتش را مهار کردند.

مشاهده دود خارج شده از یک پارکینگ ساکنان یک ساختمان را در خیابان مهرمادر ۱۷ سراسیمه به خیابان کشاند. با حضور امدادگران دو ایستگاه ۳۷ و ۲۹ آتش نشانی مشخص شد یک خودرو ال ۹۰ به دلایلی نامعلوم از ناحیه موتور در پارکینگ این ساختمان آتش گرفته و شعله ها یک موتورسیکلت را نیز درگیر کرده است.

خوشبختانه این حادثه هم با واکنش فوری آتش نشانان مهار شد، اما خسارت زیادی به این وسایط نقلیه وارد شد.

آخرین حادثه ای که آتش نشانان ایستگاه های ۲ و ۲۴ آن را مهار کردند مربوط به سوختن یک خودرو پراید در پارکینگ یک هتل در خیابان ۱۷ شهریور بود. این حادثه نیز خسارت جانی در پی نداشت. کارشناسان آتش نشانی از شهروندان خواستند که به بازدیدهای دوره ای خودروها به خصوص در قسمت برقی و سیم کشی حساس باشند، زیرا گرمی هوا و همچنین وجود مشکلات برقی می تواند احتمال آتش گرفتن خودروها را دوچندان کند.

ماجرای قاچاقچیانی که نیامده گریختند

خبر

ابوعطا | فرمانده هنگ مرزی تایباد از ناکامی قاچاقچیان و کشف بیش از ۲۲ کیلوگرم انواع مواد مخدر از سوی مرزداران هنگ مرزی تایباد خبر داد.

سرهنگ محمد چراغ درباره جزئیات این پرونده گفت: وجود پستی و بلندی های مرزی موضوعی است که معمولا مورد سوءاستفاده سودجویان قرار می گیرد و عده ای از قاچاقچیان به قصد جابه جایی مواد مخدر شبانه خود را به کوه های اطراف مرز می رسانند.

وی با اشاره به کنترل و مراقبت از نوار مرزی و برخورد قاطع با قاچاق مواد مخدر بیان کرد: مرزبانان در پیگیری جدیدترین پرونده برخورد با قاچاقچیان مواد مخدر با اجرای کمین در مسیرهای تردد قاچاقچیان مواد مخدر، منطقه مورد نظر را در کنترل خود قرار دادند و توانستند تعدادی از سوداگران مرگ را شناسایی کنند.

وی ادامه داد: قاچاقچیان که با استفاده از موقعیت جغرافیایی و تاریکی هوا قصد داشتند محموله مواد مخدری را وارد کشور کنند، زمانی که خود را در کمین و محاصره مرزداران دیدند با رها کردن مواد مخدر از محل متواری شدند. فرمانده هنگ مرزی تایباد بیان کرد: مرزداران هنگ مرزی تایباد در این عملیات موفق شدند مقدار ۲۲ کیلو و ۹۰۰ گرم مواد مخدر از نوع هروئین فشرده، شیشه و حشیش را کشف و ضبط کنند.

دستگیری ۲ سارق که وسایل ۴۴ خانه و خودرو را سرقت کردند

خبر

سهیل دیبا | رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی از دستگیری دو متهم پرونده سرقت وسایل داخل خودرو و دستبرد به خانه های مسکونی در مشهد خبر داد.

سرهنگ جواد شفیع زاده، درباره جزئیات این پرونده گفت: با توجه به گزارش چند فقره دستبرد به خانه های مسکونی و سرقت وسایل داخل خودرو در نقاط مختلف سطح شهر مشهد، پیگیری موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پایگاه غرب پلیس آگاهی قرار گرفت.

وی افزود: کارآگاهان اداره عملیات ویژه پلیس آگاهی خراسان رضوی در تحقیقات گسترده خود و با اشراف اطلاعاتی یک متهم را در این باره شناسایی و وی را حین سرقت از یک دستگاه خودرو دستگیر کردند.

شفیع زاده با اشاره به اینکه متهم در تحقیقات به ۴۴ فقره سرقت وسایل خانه و وسایل داخل خودرو با همدستی فردی دیگر اعتراف کرد، بیان کرد: مأموران انتظامی با هماهنگی مقام قضائی در بازرسی از مخفیگاه متهم مقادیری وسایل سرقتی خانه و خودرو را کشف و همدست متهم را نیز دستگیر کردند.

رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی با اعلام اینکه تاکنون ۴۴ شاکی اموال خود را در بین لوازم مسروقه شناسایی کرده اند بیان کرد: تحقیقات پرونده با هماهنگی قضائی ادامه دارد.

پاسخ جدول ۳۵۲۸

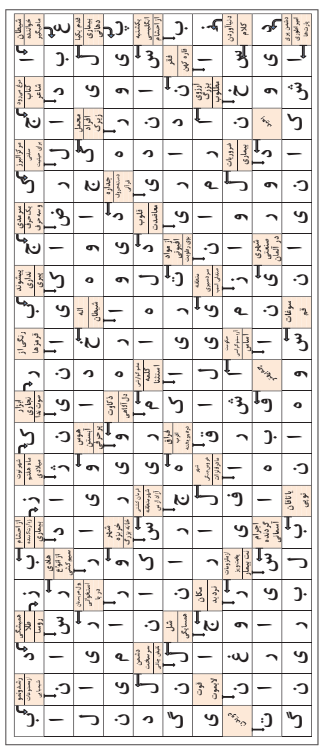

جدول ۳۵۲۹

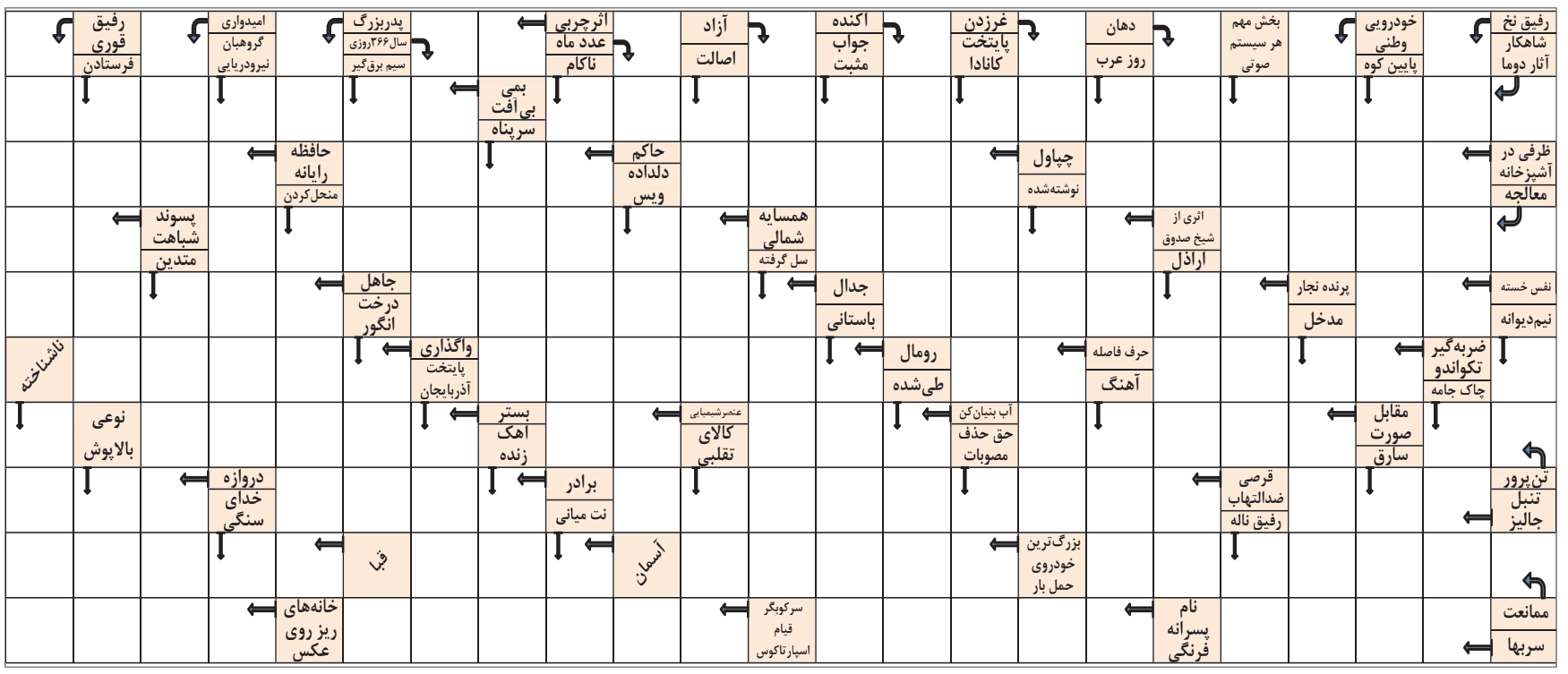

صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ پرسش‌های حقوقی خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

پرداخت شارژ آپارتمان‌های خالی

فرزانه عمادی | طبق قوانین تملک آپارتمان و همچنین طبق ماده ۴ این قانون نحوه تعیین سهم هر مالک از شارژ ساختمان مشخص شده است. باید توجه داشت پرداخت هزینه های مشترک اعم از اینکه ملک مورد استفاده قرار گرفته یا خالی باشد و استفاده ای از آن نشود الزامی است. مالکان آپارتمان باید بدانند پرداخت شارژ و یا هزینه های قسمت های مشترک وظیفه تمام مالکان است حتی اگر در آنجا سکونت نداشته باشند و آپارتمان آنان خالی باشد.

آپارتمان های خالی مخارجی بابت پرداخت قبوض آب و گاز ندارند زیرا این مالکان در آپارتمان سکونت نداشته اند و استفاده ای نکرده اند که قرار بر پرداخت آن باشد اما سایر هزینه ها را مکلف به پرداخت هستند مثل هزینه های مربوط به آسانسور که یا ایزوگام ساختمان و تعمیرات اساسی ساختمان پرداخت شارژ از نظر قانون الزامی است و اگر مالک از پرداخت آن خودداری کند قانون گذار برای آن ضمانت اجرا تعریف کرده است. حال چه فرد مالک، ساکن آپارتمان باشد چه واحد وی خالی باشد درباره ضمانت اجرای عدم پرداخت شارژ ماده ۱۰ این قانون این گونه مقرر کرده است که ابتدا هیئت مدیره با ارسال اظهارنامه از طریق دادگاه و نوشتن مبلغ مورد مطالبه آن را به وسیله اظهارنامه درخواست می کند.

از طرف دیگر می تواند به دادگاه مراجعه کند و مطالبه شارژ را از طریق دادگاه نیز درخواست کند.

دادگاه در این مورد بدون نوبت رسیدگی می کند و حکم صادر کرده و واحدی را که بدهکار است از خدمات دولتی محروم می کند و ممکن است فرد را تا دو برابر بدهی جریمه کند و این مازاد جریمه برای قسمت های مشترک استفاده می شود.

داستان پلیسی

کوری (قسمت آخر)

ایلیا موسایی | ولی امان از این در و همسایه که چشم دیدن هیچی را ندارند. خدا از هیچ کدامشان نگذرد که از دم بخیل و حسودند. اردشیر هم زله شده از دستشان. نمی دانم چرا این همه ناله و نفرینشان کرده ام یک کدامشان سقط نشده هنوز... آن روز عین مور و ملخ جمع شده بودند دم در حیاط... ولی خوب رُفتمشان... کاغذ و نامه مهر کرده بودند که آبروی اردشیرم را ببرند. می گفتند دزدی می کند. یکی می گفت آشنا و غریبه را تلکه می کند. معصومه از خدا بی خبر می گفت ماشین آقا صمد چند روز است گم شده... خب گم شده که گم شده... الهی پیدایش نکنید که این طوری دل من را چزاندید... حیف این پای علیل نمی گذاشت وگرنه می رفتم دم در و همه شان را می شستم و پهن می کردم روی بند. از همانجا که روی تخت، پا دراز کرده بودم عصایم را گرفتم سمتشان و لیچار بارشان کردم. آخرش همین عصای زپرتی را پرت کردم که خورد به در و این طوری ترک برداشت. از همان موقع خوف دارم نکند این ترک کار دستم بدهد و یک روز با دل غافل تکیه بدهم بهش و زیر بار دستم بشکند و بیشتر از این ها علیلم کند. خدا خیرشان ندهد که چشم ندارند همین دوزار پنزاری هم که اردشیرم درمی آورد را ببینند. می گفت «ننه به خدا من تو این کوچه کاری به کار کسی ندارم. دیوار کوتاه تر پیدا نکردن اومدن اینجا... مثل همین کاری که با هات کردن» من هم سه چهار تا نفرین دیگر فرستادم به آسمان که شاید اثر کند. گفتم این پای من که دیگر پا نمی شود. در عوض نگران خودشان هستم که زندگی شان لنگ این و آن نماند. آن شب هم می خواستم بروم نان بگیرم. ساعتی نبود که نانوایی باز باشد. گفتم می روم همین آقا رضا بقال را پیدا می کنم از همین نان های بیات بسته ای می گذارم سر سفره بچه هایم گشنه نمانند. از پشت در حیاط آمدنش را حس می کردم. قلبم هری ریخت ولی گفتم توکل به خدا. حتی زیر لب آیه خواندم و صلوات فرستادم. ولی تا پایم را توی کوچه گذاشتم دنیا دور سرم چرخید. کوبیده شدم به دیوار و همانجا فهمیدم پایم علیل شده. شانه ام هم بود که خوب شد. ولی این پا دیگر برایم پا نشد. فردایش مدام از رنگ ماشین و مدل پرسیدند... مگر من این چیزها را بلدم یا اصلا چیزی دیدم. گفتم فقط دو تا چراغ دیدم که با صدای بلند گامب گامب موزیکش ته کوچه از جلو آن تکه زمین خالی پیچید و رفت. اردشیر هزار تا ماشین به هم نشان داد. هی گفت ننه این بود؟ هزار رنگ بودند. هزار جور. گفتم ننه من یادم نیست. فقط یادم مانده که آسمان بالای سرم پر از ابر سیاه بود و یک ساعت قبلش حسابی باریده بود. من خیس و علیل افتاده بودم کف کوچه. پایم تکان نمی خورد. دردش تا پهلویم رسیده بود. آن همه ناله کردم ولی نه کسی پیدا شد نه کسی به دادم رسید. از روز بعد اردشیر پیت حلبی می گذاشت دم در و چماق به دست چشم می کشید که هر کسی با سرعت از کوچه رد شود حسابش را برسد. هر روز دعوا مرافعه داشتیم با مردم. اردشیر می گفت «ننه حتما یکی از همین محله بوده. زده و در رفته» بعد می گفت «شاید م توسیاهی شب تو روندیده... ولی نباید این طوری تو کوچه گاز می داده» خدا انتقامم را از مردم محل بگیرد. از همان روز هی دم خانه ام جمع می شدند به گله و شکایت. آی اردشیر موتورمان را دزدیده و فلانی هم دیده... آی اردشیر فلانی را تلکه کرده و بهمان هم شاهد بوده... آی اردشیر مواد دارد... این بچه هم می گفت «ننه اینا حسودن... ولشون کن هرچی می خوان بگن» همین طور که داغ پایم را به دلم گذاشتند یک روی خوش هم نمی بینند... حالا هم صدای تالاق تلوقش از توی حیاط می آید. خودم را تا پله ها می کشانم که همانجا بنشینم. بالش گل منگلی را همراه خودم می کشم که بگذارم زیر پایم... همین ماشین سفیده است. هنوز کارش تمام نشده. اول روی دل وروده شان کار می کند. بعد می رود سراغ آن داخل. خودش می گوید «هر موقع صندلیا رو باز کردم یعنی تموم» می گویم مگر صاحبش با این جلد خالی می خواهد چکار کند؟ می گوید «ننه جان همه رو نومی خره دوباره می ذاره... ولی اون دیگه کاریه نفر دیگه س... من فقط باز می کنم» از همین بالا می گویم خدا به کار و کاسبی ات خیر بدهد ننه جان...

پایان